

تأثیر کنش و واکنش انسان و عالم هستی بر اخلاقی زیستن از دیدگاه قرآن^۱

اکبر قربانی*

چکیده

یکی از ابعاد بحث نسبت دین و اخلاق، بررسی ارتباط این دو در اخلاقی زیستن یا تربیت اخلاقی است؛ بدین معنا که گزاره‌ها، اعتقادات و پیش‌فرض‌های دینی می‌توانند در تربیت اخلاقی انسان‌ها و به تعبیر دیگر، در کاشتن نهال فضائل اخلاقی در انسان و ریشه‌کن کردن رذائل اخلاقی از او مؤثر باشند. یکی از این پیش‌فرض‌ها و اعتقادات دینی، پذیرش نظام کنش و واکنش در عالم هستی و به عبارت دیگر، پذیرش ساکت و بی‌تفاوت نبودن عالم هستی نسبت به رفتار ما انسان‌ها، و انعکاس آن به سوی ماست. شماری از آیات قرآن کریم به خوبی بر واکنش نظام پویا، زنده و باشعور جهان هستی به رفتار ما انسان‌ها دلالت دارد. قرآن کریم انسان را به پذیرش مسئولیت اخلاقی اعمال و رفتارش ترغیب می‌کند و نوعی ضمانت اجرایی دینی و دنیوی (افزون بر ضمانت اجرایی اخروی) برای اخلاقی زیستن انسان فراهم می‌آورد که نشانگر نسبت دوستانه دین و اخلاق در عرصه تربیت اخلاقی است.

واژگان کلیدی

دین، اخلاق، تربیت اخلاقی، سنن الهی، قرآن.

۱. این نوشتار برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی شواهد نظام اخلاقی عالم هستی در قرآن و حدیث» است که با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان انجام شده است.
* عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردستان.

akbarghorbani2000@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۲۵

طرح مسئله

تربیت اخلاقی انسان و فراهم آوردن ضمانت اجرایی برای اخلاقی زیستن او، از مسائل و دل‌نگرانی‌های مهم در عرصه اخلاق است. بدین‌معنا که چگونه و از چه راه یا راه‌هایی می‌توان انسان را، افزون بر معرفت اخلاقی، به‌سوی زندگی اخلاقی سوق داد؟ استفاده از گزاره‌ها، پیش‌فرض‌ها و اعتقادات دینی، از جمله، اعتقاد به «نظام اخلاقی عالم هستی» یا «نظام کنش و واکنش در عالم هستی» یکی از پاسخ‌هایی است که به پرسش مزبور داده شده است؛ بدین‌معنا که از نظر تعالیم و آموزه‌های دینی، عالم هستی به‌طور نظام‌مند نسبت به رفتار انسان واکنش نشان می‌دهد. آنچه برخی سنت‌گرایان معاصر در باب رابطه انسان و طبیعت (بنگرید به: نصر، ۱۳۸۴) و تبیین آموزه‌های ادیان در باب نظم حکیمانه عالم هستی (بنگرید به: همو، ۱۳۸۵) گفته‌اند، نمونه‌هایی از پژوهش‌های مرتبط با این بحث بشمار می‌آید؛ همچنان که در برخی آثار، به نقش دین در تنظیم روابط انسان با محیط زیست (بنگرید به: اسلامی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۶ - ۲۲۰) یا نظام اخلاقی عالم هستی (بنگرید به: فناپی، ۱۳۸۴: ۱۷۳) و یا به نسبت رفتار انسان با حوادث طبیعی، اشاره شده است. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: فصل سوم) تأکید بر این آموزه و اعتقاد دینی، یعنی «نظام اخلاقی عالم هستی» و نشان دادن شواهد آن در قرآن کریم، چیزی است که در این نوشتار، با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی به آن پرداخته‌ایم؛ با این هدف که توجه به این شواهد ارزشمند قرآنی، گامی مؤثر در تبیین ضمانت اجرایی اخلاقی زیستن در پرتو تعالیم دینی باشد و ارتباط دین و اخلاق را در عرصه تربیت اخلاقی انسان، بیش‌ازپیش نمایان سازد.

الف) سنن الهی حاکم بر عالم هستی

در نگرش مبتنی بر جهان‌بینی دینی و الهی، عالم هستی مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم است که مخلوق یک موجود کامل مطلق بشمار می‌آید. چنین نظامی هم در اصل وجود، و هم در بقا و انسجام خود، نیازمند آفریننده‌ای دانا، توانا، خیرخواه، عادل و حکیم مطلق است که اساس متقن، مستحکم و متوازن این نظام را پی‌ریزی کرده است و هوشمندانه و غایتمندانه هدایتش می‌کند:

... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى. (طه / ۵۰)

... پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

این پیام قرآن حکیم به این معناست که پروردگار ما ساختار هر مخلوق را برابر استعداد، استحقاق، ظرفیت و هدفمندی او تأمین کرد؛ آنگاه او را در بستر مستقیم به مقصدی مشخص رهبری نمود. ساختار نظام‌مند جهان آفرینش که رمز زیبایی آن است، اولاً بیانگر نظام فاعلی منسجم و عالمانه، ثانیاً نمایانگر نظام غایی مرتبط و حکیمانه و ثالثاً نشان‌دهنده نظام داخلی هماهنگ و خردمندانه آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۲۲ - ۲۱) در واقع تمامی عالم هستی که بنابر آموزه‌های الهیاتی، فلسفی و عرفانی اسلام، دارای نظام احسن است، چه در مقام تکوین و چه در مقام تشریح، تحت حاکمیت سنن و نوامیس پایدار و تغییرناپذیر الهی است که هم در عالم طبیعت ساری و جاری است و هم در عالم انسان و اجتماع انسانی سریان و جریان دارد. قرآن کریم در آیات پرشماری (از جمله: آل عمران / ۱۳۷؛ فاطر / ۴۳؛ فتح / ۲۳) به حاکمیت سنن الهی بر عالم و آدم پرداخته و ما را به تدبّر در آن فراخوانده است.

(ب) هماهنگی فطرت، طبیعت و شریعت

آفریدگار و پروردگار انسان و جهان، یکی است و هم اوست که پیامبران را با پیام‌های آسمانی به‌سوی انسان گسیل داشته تا او را در زمین خدا، آسمانی سازند و راه ملکوت را به او بنمایاند. از این‌رو بجاست که در جست‌وجوی تناسب و سازگاری میان دین، انسان و جهان باشیم. به‌تعبیردیگر، انسان و جهان آیات تکوینی، و ادیان آیات تشریحی خداوندند که هر کدام آینه جمال الهی‌اند.

سخن گفتن از عالم طبیعت مستلزم سخن گفتن در باب زیبایی است. چون خداوند زیباست پس به یک معنا زیبایی نیز باید در همه‌جا حضور داشته باشد؛ زیرا خداوند در همه‌جا حاضر است ... اگر زیبایی طبیعت بازتاب زیبایی الهی نباشد، پس چیست؟ ... هنگامی که قرآن از تسبیح همگانی و همیشگی سخن می‌گوید، (اسراء / ۴۴) فقط آنچه را رخ می‌دهد یا

حقیقت ملموس و عینی اوضاع را بی‌کم‌وکاست بیان می‌کند و آگاهی یا ناآگاهی درونی ما نمی‌تواند واقعیت را عوض کند. (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۳۹ - ۲۳۷)

اگر انسان با طبیعت انس و الفت داشته باشد، هماهنگی و سازگاری میان خود و طبیعت را درمی‌یابد و جالب است که همه ادیان به لحاظ ژرف‌ترین تعالیشان، نظم طبیعت را به نظم درون انسان‌ها مرتبط می‌سازند و هر دو نظم را نشان واقعیت الهی که هم مبدأ انسان و هم مبدأ طبیعت است، می‌دانند. نظم طبیعت طی اعصار و در بسیاری از محدوده‌های دینی، هم یادآور نظم درونی، و هم یادآور نظم بیرونی است. طبیعت نه فقط حکمت خداوندی را از طریق نظم و هماهنگی خویش به نمایش گذاشته، بلکه همواره گفتمانی در باب واقعیات معنوی به اجرا درآورده است که تشکیل‌دهنده گوهر وجودی ماست. (نصر، ۱۳۸۵: ۴۱ - ۴۰)

در واقع قوانین حاکم بر طبیعت از قوانین حاکم بر جامعه بشری جدایی‌ناپذیرند. اصطلاح شریعت یا قانون الهی، که حاکم بر جامعه انسانی است، در مورد دیگر آفریده‌ها نیز به کار رفته است و انفکاک و دوگانگی کامل میان قوانین حاکم بر جامعه بشری که ماهیتی اخلاقی دارد، و قوانین حاکم بر طبیعت، ممکن نیست. (همان: ۹۹ - ۹۸) در اسلام، هماهنگی انسان، طبیعت و شریعت، در خود قرآن یافت می‌شود که «لوگوس» یا کلمه خداوند است و از این لحاظ هم سرمنشأ وحی است و هم دربرگیرنده وحی کیهانی عالم هستی. هم «قرآن مضبوط» (قرآن تدوین شده) و هم «قرآن خلقت» (قرآن تکوینی) است که مشتمل بر مثل یا نمونه‌های همه موجودات است. از این رو، برای مشخص کردن بندهای قرآن، واژه «آیه» به کار می‌رود که به وقایع درون جان و روح آدمیان و پدیده‌های جهان طبیعت اشاره می‌کند. (همو، ۱۳۸۴: ۱۲۳ - ۱۲۲)

سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت / ۵۳)

به‌زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ای گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او، خود، حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟

به تعبیر دیگر، از دیدگاه اسلام هر یک از حیوانات، گیاهان، کوه‌ها و دریاها دارای شریعت خاص خودند. محیط ما فرمانبردار خداست و خدا ما را به فرمانبرداری از او ترغیب می‌کند. انسان مسلمان بر این باور است که برای او تمام زمین مسجد است ... کشتزارها، جنگل‌ها و بیابان‌ها به اندازه نمازخانه‌ها برای نماز مناسب و شایسته حرمت و ادب‌اند. از آنجاکه بنابر آیات قرآن (حدید / ۱؛ حشر / ۱؛ جمعه / ۱؛ و ...)، «هر چه در آسمان و زمین است، تسبیح‌گوی خداوند است»، پس مرد یا زنی که در کانون طبیعت در حال قیام و رکوع و سجود است، عضوی از محفل جهانی است و با تسبیح کل آفریدگان پیوند دارد. (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۳۲ و ۲۴۲)

عالم افسردست و نام او جماد	جامد افسرده بُود ای اوستاد
باش تا خورشید حشر آید عیان	تا ببینی جنبش جسم جهان ...
مرده زین سواند و زآن سو زنده‌اند	خامش اینجا و آن طرف گوینده‌اند ...
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم

(مولوی، ۱۳۷۲: دفتر سوم، ابیات ۱۰۱۸ - ۱۰۰۷)

ذکر همیشگی و تسبیح همگانی موجودات، هم نشانه حیات و شعور تمامی ذرات و اجزای عالم هستی، (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۷ / ۱۴۱ و ۲۰۹؛ همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۴؛ ۱۳۸۹ ب: ۲۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳، ۱۱۰ - ۱۰۸؛ ۱۷ / ۳۸۳ - ۳۸۲) و هم بیانگر سازگاری و انطباق فطرت انسانی با طبیعت و شریعت الهی است. انسان با پایبندی به شریعت و انجام مناسک دینی، در واقع نوعی تعادل میان زمین و آسمان برقرار می‌سازد که به هم خوردن این تعادل، پیامدهای ناگواری در پی دارد. مناسک در همه ادیان هست و انجام مناسک (مثلاً نماز خواندن)، افزون بر تأثیر معنوی بر فرد عامل، عوامل مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تعادل نظام آفرینش کمک می‌کند. همه ادیان دعای باران دارند و گویی این سنت یعنی دعا برای باران در نظام هستی نهادینه و تعریف شده است. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷۰ / ۳۷۳ و ۷۲ / ۳۴۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ۶ / ۱۸۸) در منابع اسلامی به رابطه ندادن زکات، دروغ‌گویی و بدکاری با خشکسالی و نیامدن باران، اشاره شده است. (بینای مطلق، ۱۳۸۵: ۱۸۳ - ۱۸۱) البته افرادی که در مراتب عالی معنوی و اخلاقی به سر می‌برند، عباداتی مثل

نماز باران را به قصد قربت انجام می‌دهند؛ چراکه می‌دانند خدا به وعده‌اش وفا خواهد کرد و باران را خواهد فرستاد و اگر هم باران نیاید، شکر آمیخته با صبر دارند که این مرحله برای افراد عادی آسان نیست. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱۹۹)

آنچه گفته شد، می‌تواند زمینه‌ساز دریافت این رهیافت باشد که در یک نظرگاه معنوی و دینی، عالم هستی افزون بر نظم طبیعی، دارای نظم اخلاقی است و نسبت به رفتار ما انسان‌ها ساکت و بی‌تفاوت نیست و با حساسیت تمام و متناسب با رفتار نیک و بد انسان واکنش نشان می‌دهد. (فناپی، ۱۳۸۴: ۱۷۳) از نگاه متون مقدس دینی، از جمله قرآن کریم، گفتار و رفتار و حرکات و سکنت انسان، نه تنها دارای پیامدها و نتایج اخروی است بلکه در زندگی دنیوی او نیز آثار و پیامدهایی دارد که ناشی از واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان است. در واقع از نظر قرآن کریم، میان انسان و جهان نوعی نظام کنش و واکنش برقرار است؛ به این معنا که انسان، هم بر عالم اثرگذار، و هم از عالم اثرپذیر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۱۹۶)

ج) بررسی آیات قرآن

قرآن کریم تربیت اخلاقی و تزکیه نفوس انسان‌ها را از وظایف اساسی پیامبران الهی (هود / ۸۸؛ انبیاء / ۷۳) و از جمله پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ، دانسته، (بقره / ۱۵۱؛ جمعه / ۲) خود آن حضرت را نیز بهره‌مند از خُلق و خوبی والا، (قلم / ۴) و به برکت رحمت و لطف الهی، نرمخو و مهربان (آل عمران / ۱۵۹) معرفی نموده و رسالتش را مصداق رحمتی جهان‌شمول از ناحیه پروردگار هستی (انبیاء / ۱۰۷) برشمرده است. قرآن در آیات پرشماری مردم را به نیکوکاری و رفتار درست فراخوانده و از زشت‌کاری و رفتار نادرست بر حذر داشته است و با توجه به نظام پاداش و کیفر اخروی و بیان آثار و نتایج اخروی رفتار انسان، نوعی ضمانت اجرایی دینی برای اخلاقی زیستن فراهم آورده است. افزون بر این، برخی آیات قرآن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به آثار و نتایج دنیوی اعمال انسان و بازتاب رفتار انسان در زندگی دنیوی او پرداخته‌اند که درواقع تأکیدی بر نظام کنش و واکنش انسان و عالم هستی

است و اعتقاد به آن می‌تواند در تربیت و زندگی اخلاقی انسان‌ها بسیار مؤثر و کارساز باشد. در ادامه این نوشتار به بررسی برخی آیات قرآن می‌پردازیم که بیانگر آثار و نتایج دنیوی رفتار انسان اند. البته این موضوع در احادیث و روایات اسلامی نیز آمده که در نوشتار حاضر برای رعایت اختصار، تنها به برخی شواهد قرآنی اکتفا می‌کنیم.

یک. بازتاب رفتار انسان در نظام هستی و زندگی فردی و اجتماعی

برخی آیات قرآن به روشنی بیان می‌کند که میان رفتار انسان و حوادث خارجی، ارتباطی وثیق برقرار است و انسان در همین زندگی دنیوی بازتاب رفتار نیک یا بد خود را خواهد دید. به تعبیردیگر، یکی از علل وقایع و حوادث خیر یا شر در عالم، رفتار فرد انسان و یا اجتماع انسانی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۱۸۶ - ۱۸۴) در واقع، هیچ عملی در نظام هستی گم نمی‌شود و از بین نمی‌رود؛ بلکه به‌عنوان یک موجود در نظام زنده و پویای عالم هستی که نظامی علی و معلولی، منسجم و هماهنگ است محفوظ می‌ماند و بر اجزای دیگر این عالم و از جمله بر خود عامل و صاحب عمل تأثیر می‌گذارد. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶ب: ۸ / ۳۴۶ - ۳۴۵) نمونه‌هایی از این آیات عبارت‌اند از:

- و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پرنعمت درمی‌آوردیم. و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [از برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [از برکات زمینی] برخوردار می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند. (مائده / ۶۶ - ۶۵)

ابن عربی در شرح آیه فوق، ضمن تفسیری باطنی از ایمان و تقوا و اقامه تورات و انجیل، برکات آسمانی را علوم الهی و حقایق عقلی یقینی و معارف حقّانی نازل از مرتبه عالم والای روحانی دانسته است که انسان را به شناخت خدا و ملکوت و جبروت هدایت می‌کند؛ و برکات زمینی را علوم طبیعی و ادراکات حسّی ناشی از مرتبه عالم جسمانی برشمرده است که شناخت عالم مُلک را برای انسان میسر می‌سازد. (بنگرید به: ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۳۳۶ - ۳۳۵)

- و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم. (اعراف / ۹۶)

- ... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود. (رعد / ۱۱)

در واقع فیض الهی، گسترده است و همچون آب جاری جریان دارد و انسان‌ها و اقوام گوناگون با رفتارشان زمینه، استعداد و استحقاق دریافت این فیض عام را به تناسب حال خود فراهم می‌کنند؛ به این معنا که برخی استعداد و استحقاق دریافت خیر را مهیا می‌سازند و برخی استعداد و استحقاق دریافت شرّ و تغییر نعمت به نعمت را فراهم می‌آورند. (همان: ۶۳۵ - ۶۳۴)

از نمونه‌های دیگر واکنش عالم به رفتارهای آدمی در قرآن اینهاست:

- به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه کرده‌اند را به آنان بچشاند، باشد که بازگردند. (روم / ۴۱)

- و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد. (شوری / ۳۰)

آیات فوق به خوبی بیانگر رابطه اعمال انسان با وقایع و حوادث خیر و شرّ خارجی است و ارتباط نظام‌مند اجزای عالم را متذکر می‌شود. به این معنا که رفتار نیک یا بد فرد یا اجتماع انسانی، تأثیر مستقیمی بر نظام هستی داشته، خیر و صلاح یا شرّ و فساد در نظام طبیعت را به دنبال خواهد داشت. ایمان و تقوا و سپاسگزاری انسان‌ها، برکات آسمان و زمین را به روی آنان می‌گشاید و وسعت رزق و روزی مادی و معنوی را به همراه دارد؛ همچنان که ظلم و فساد و نافرمانی و ناسپاسی آنان، سبب اختلال و فساد در نظام طبیعت می‌شود و بی‌برکتی و سختی زندگی و تنگی معیشت را در پی دارد. درواقع، بنابر این آیات، نظام عالم هستی متناسب با رفتار انسان‌ها واکنش نشان می‌دهد، به طوری که تغییر و دگرگونی مثبت و منفی در رفتار انسان، سبب تغییر و دگرگونی مثبت و منفی در اوضاع و احوال طبیعی و اجتماعی

می‌گردد و موجب فراوانی و وفورِ نعمت و دفع بلا یا و رفع گرفتاری‌ها، یا کاهش نعمت و نیز تبدیلِ نعمت به نعمت و تغییر سرنوشت فردی و اجتماعی می‌شود. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶ / ۳۸ - ۳۹ / ۸ / ۲۰۶ - ۱۹۹ / ۱۱ / ۳۱۶ - ۳۱۲ / ۱۶ / ۲۰۱ / ۱۸ / ۶۰ - ۵۹)

از دو آیه اخیر (روم / ۴۱؛ شوری / ۳۰) می‌توان دریافت که حوادث عالم به شکل معناداری تابع اعمال انسان‌هاست؛ یعنی میان کارهای زشت و حوادث ناگوار جهان طبیعت ارتباط وجود دارد؛ اما همان‌طور که خداوند گاهی اصل گناهان و بدی‌ها را عفو می‌کند، در تنبیه با حوادث ناگوار نیز گاهی با امهال رفتار می‌کند و تبه‌کار را فوراً نمی‌گیرد، بلکه به او مهلت توبه می‌دهد یا کمتر از بدی وی او را مؤاخذه می‌کند و بسیاری از خطاهایش را می‌بخشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۳)

توجه به این آیات در باور به نظام اخلاقی یا نظام کنش و واکنش در عالم هستی، بسیار کارساز است و حساسیت و دقت انسان را نسبت به اعمال و رفتارش برمی‌انگیزد و درواقع، نوعی ضمانت اجرایی برای اخلاقی زیستن را در وجود انسان تقویت می‌کند. تأمل در چنین آیاتی، انسان را از حالت بی‌خبری و غفلت نسبت به رفتارش خارج ساخته، بصیرت اخلاقی او را افزایش می‌دهد؛ افزایش بصیرت اخلاقی، موجب کنترل و تنظیم رفتار با دیگران و طبیعت می‌شود. این کنترل و تنظیم روابط انسان با انسان‌های دیگر و با طبیعت، همان اخلاقی زیستن است که البته با شیوه‌های دیگری از جمله قانون‌گرایی و نظارت قانونی و قضایی نیز دست‌یافتنی است؛ اما انسان مؤمنی که از طریق باور دینی به نظام اخلاقی عالم هستی، اخلاقی زیستن را برگزیند، در غیاب عوامل و مجریان قانونی و قضایی نیز اعمال و رفتارش را کنترل و تنظیم می‌کند.

آیات دیگری از جمله آیه هفت سوره اسراء و آیه ۴۶ سوره فصلت نیز، بر بازتاب اعمال نیک و بد انسان به خودش دلالت داشته، بیانگر نظام عادلانه تأثیر و تأثر میان انسان و عالم هستی‌اند. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳ / ۴۱ - ۴۰ / ۱۷ / ۴۰۱) توجه به این آیات انسان را به اخلاقی زیستن ترغیب می‌کند؛ زیرا وقتی دریابیم و باور داشته باشیم که نظام عالم هستی طوری طراحی شده است که رفتارمان را به ما باز می‌تاباند، اعمال ریز و درشت

خود را با دقت بیشتری کنترل و تنظیم می‌کنیم تا از یک سو با نیکوکاری و درستکاری، از بازتاب خوشایند کارهای نیک و درست بهره‌مند شویم و از سوی دیگر با پرهیز از کارهای بد و نادرست از بازتاب ناخوشایند آن کارها در امان بمانیم.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید ندها را صدا
(مولوی، ۱۳۷۲: دفتر اول، بیت ۲۱۵)

ممکن است گفته شود که حوادثی همچون سیل، زلزله، جنگ، قحطی و بیماری و دیگر حوادث ناگوار، معلول علل طبیعی اند که با تحقق آن علل، این حوادث نیز تحقق می‌یابد و به صالح و ناصالح بودن آدمیان ارتباطی ندارند؛ بنابراین، استناد حوادث طبیعی به رفتار نیک و بد انسان، نادرست است و فرضیه‌ای دینی است که با واقعیت سازگار نیست.

این سخن، ناشی از بدفهمی منظور قرآن و اهل قرآن است؛ زیرا کسانی که اعمال خوب و بد را موجب حوادث خیر و شرّ متناسب با آن اعمال می‌دانند، منظورشان ابطال علل طبیعی و انکار تأثیر آنها نیست؛ و نیز منظورشان تشریک تأثیر اعمال و رفتار انسان با علل طبیعی و مادی نیست؛ همچنان که منظور خداپرستان و خداپسندان از اثبات صانع، ابطال قانون کلی علیت و پذیرش اتفاق و گزاف در عالم هستی و یا شریک دانستن خدا با علل طبیعی و در عرض اسباب مادی نیست؛ بلکه مرادشان اثبات نظام طولی علت‌ها و پذیرفتن عاملی معنوی، فوق عوامل مادی است. یعنی حوادث در یک مرتبه از این نظام طولی، به علل مادی و طبیعی، و در مرتبه دیگر، به علل معنوی فرامادی وابسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۱۸۷؛ ۸ / ۲۰۳ - ۲۰۱؛ ۹ / ۲۰۴ - ۱۹۷) درواقع، همان خدایی که خالق و پروردگار مُلک و ملکوت است و علل و اسباب طبیعی به‌دست اوست، با حفظ همه مظاهر علیت، خیر و برکت را به نیکوکاران می‌رساند و یا آن را از بدکاران بر می‌دارد؛ مثلاً خداوند گرچه بدون باران درختان را نمی‌رویاند، برای بارش باران علل و اسبابی وجود دارد که برخی از آنها ناشناخته‌اند و با تحقق هر یک از آنها که همگی تحت ربوبیت پروردگار عالم‌اند، باران می‌بارد؛ آن‌چنان که پایداری مردم در راه درست اسباب فرود باران (جن / ۱۶) و یا طلب آب در نماز باران، از همین علل و اسباب غیرطبیعی و ناشناخته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۹)

از نظر علامه طباطبایی ارتباط اعمال انسان و حوادث خارجی در آیه ۹۶ سوره اعراف و آیه ۴۱ سوره روم خلاصه شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۱۸۵)

دو. تأثیر اعمال انسان بر زندگی خود و فرزندان و آیندگان

و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند، باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند. درحقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند. (نساء / ۱۰ - ۹)

تأمل در این آیات به‌خوبی نشان می‌دهد که از نظر قرآن بازتاب اعمال و رفتار انسان نه تنها در زندگی دنیوی و اخروی خودش، بلکه در زندگی فرزندان و ذریه و نسل‌های آینده او نیز تأثیرگذار است و نعمت یا مصیبتی که به انسان در زندگی دنیوی می‌رسد، چه‌بسا حاصل رفتار خودش و یا یکی از نیاکان و پیشینیانش باشد. ستم بر یتیمان و تجاوز به حقوق آنان و تصرف ظالمانه اموالشان، از یک‌سو انسان را گرفتار عذاب اخروی (آتشخواری و سوختن در آتش جهنم) می‌سازد و از سوی دیگر فرزندان و ذریه او را گرفتار ستمکاران خواهد ساخت که خود، موجب رنجش او در عالم برزخ می‌شود. (همان: ۴ / ۲۱۰ - ۲۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷ / ۴۳۸ و ۴۵۰) همچنان که بنابر آیه‌ای دیگر که می‌توان آن را عکس آیه فوق در جانب خیر دانست، رفتار نیک و شایسته انسان‌های صالح در خیر و خوشبختی فرزندان و نوادگان آنان مؤثر است:

و اما دیوار، از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را - که رحمتی از جانب پروردگارت بود - بیرون آورند (کهف / ۸۲)

این آیه نشان می‌دهد که رفتار نیک پدر یا جدّ صالح این دو یتیم، احسان دو پیامبر الهی، حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام را در تجدید بنای دیوار و حفظ گنجینه متعلق به آن یتیمان در پی داشته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳ / ۳۴۵) ابن عربی ضمن تأویلی باطنی از

این آیه، نظر برخی مفسرین را نقل می‌کند که گنج مزبور را صحیفه‌هایی علمی دانسته‌اند که از پدر یا جدّ صالح آن یتیمان به‌جای مانده است. (بنگرید به: ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۷۷۳)

ممکن است آیات فوق با آیات دیگری از قرآن که هرکس را مسئول اعمال خود می‌داند و بار وی را بر دوش خودش می‌نهد (انعام / ۱۶۴) و سود و زیان عمل نیک یا بد را متوجه خود عامل می‌داند، (جاثیه / ۱۵؛ اسراء / ۷؛ نجم / ۳۹) ناسازگار و ناهماهنگ به نظر رسد؛ از این رو، باید گفت، از یک سو اعمال انسان، زنده و جاوید بوده، از فاعل خود جدا نمی‌شوند و از سوی دیگر، نسل گذشته، حال و آینده یک خانواده به‌خاطر وحدت رحم و خون و غذا و ثروت و ... واقعیتی واحد بشمار می‌آیند؛ از این رو، هم اعمال گذشتگان در فرزندانشان مؤثر است و هم اعمال فرزندان آثاری برای گذشتگان پدید می‌آورد. چنان که خداوند مؤمنان صالح را همراه با ذریّه و نسلشان در مجموعه‌ای خانوادگی گرد می‌آورد تا کنار همدیگر بیشتر لذت ببرند. (طور / ۲۱) البته این تأثیر و تأثر، نامحدود نیست و تنها در محدوده‌ای است که افراد دارای اشتراکات و پیوندهای رحمی، خونی و ... هستند؛ اما وقتی روابط افراد از محدوده خون، رحم، غذا و ثروت بیرون رود و یک واقعیت واحد بشمار نیایند، دیگر بر هم اثر نخواهند داشت و هرکس مسئول کار خویش است. بنابراین در آیات قرآن، رابطه انسان‌ها از دو بُعد بررسی می‌شود: از یک سو انسان‌ها افرادی مستقل و گسسته از پیوندهای نسبی و سببی و در گرو اعمال خویش‌اند و کارهای آنان برای یکدیگر سود و زبانی ندارد و از سوی دیگر، به‌خاطر اشتراک در رحم، خون، غذا و ... واقعیتی واحد بوده، کارهایشان بر یکدیگر اثر دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷ / ۴۴۵ - ۴۴۲)

سه. تأثیر تقوا و پرهیزکاری در زندگی انسان

در برخی آیات قرآن (طلاق / ۴ - ۲) به تأثیر تقوا در گشایش زندگی انسان و رهایی از سختی‌ها و تنگنای زندگی و افزایش رزق و روزی مادی و معنوی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹ / ۳۳۱ - ۳۲۸؛ ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲ / ۶۶۰) و نیز افزایش بصیرت انسان در تشخیص حق از باطل، (انفال / ۲۹) اشاره شده است. در واقع تقوا و پرهیزگاری، قلب انسان را به نور بصیرت عقلائی منور می‌سازد تا حق را از باطل تمییز دهد. (بنگرید به: ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۴۷۴)

تشخیص حق از باطل که در آیه فوق از ثمرات تقوا بشمار آمده است، هم در مقام اعتقاد است که شامل تفکیک ایمان و کفر و هدایت و ضلالت می‌شود؛ و هم در مقام عمل است که شامل تمایز میان اطاعت و معصیت می‌شود؛ و هم در مقام رأی و نظر است که فرق نهادن میان درست و نادرست را در برمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹ / ۵۶)

همچنین برخی آیات قرآن (اعراف / ۱۲۸؛ طه / ۱۳۲؛ قصص / ۸۳) ثمره تقوا و پرهیزکاری را حُسن عاقبت و خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی دانسته‌اند که تأکیدی بر سنت الهی حاکم بر نظام هستی است. (همان: ۸ / ۲۳۰؛ ۱۶ / ۸۳ - ۸۲)

چهار. تأثیر عمل صالح بر زندگی انسان

گفته شد که میان اعمال انسان و زندگی فردی و اجتماعی او رابطه‌ای حقیقی برقرار است. در بسیاری از آیات قرآن از تأثیر عمل صالح و رفتار نیک بر زندگی دنیوی انسان (افزون بر زندگی اخروی او)، سخن گفته شده است که شاهدی بر نظام کنش و واکنش انسان و عالم هستی است؛ از جمله:

۱. و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. و اوست که بادهای را پیشاپیش [باران] رحمتش مژده‌رسان می‌فرستد، تا آنگاه که ابرهای گرانبار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم، و از آن، باران فرود آوریم و از هرگونه میوه‌ای [از خاک] برآوریم. بدین‌سان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می‌سازیم، باشد که شما متذکر شوید. و زمین پاک [و آماده]، گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید. این‌گونه، آیات [خود] را برای گروهی که شکر می‌گزارند، گونه‌گون بیان می‌کنیم. (اعراف / ۵۸ - ۵۶)

از آیات فوق می‌توان دریافت هرچند رحمت الهی عام و مطلق است، تفاوت انسان‌ها در بهره‌مندی از این رحمت گسترده الهی، به تفاوت شخصیت و رفتار آنان باز می‌گردد و نیکوکاری، از عوامل جلب رحمت الهی است؛ همچنان که کفر و ناسپاسی، انسان را از رحمت الهی محروم می‌سازد. (همان: ۸ / ۱۶۴ - ۱۶۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۳ / ۶۳۸ - ۶۳۷)

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره بوم خَس
(سعدی، ۱۳۷۲: ۶۵)

۲. در آیات ۲۴ تا ۲۷ سوره ابراهیم علیه السلام نیز با بیانی تمثیلی، بهره‌مندی یا محرومیت انسان‌ها در نظام هستی، به تفاوت شخصیت و رفتار آنها مرتبط شده است.
۳. از آیات ۲۲ و ۵۶ سوره یوسف علیه السلام چنین برمی‌آید که بهره‌مندی از «حکم و علم و قدرت دنیوی» به عنوان موهبت و رحمت الهی، به طور اتفاقی یا بیهوده و گزاف نیست و موهبت ابتدایی بشمار نمی‌آید، بلکه پاداش نیکوکاری حضرت یوسف علیه السلام دانسته شده و شخصیت و رفتار آن حضرت در این بهره‌مندی تأثیر داشت. و در پایان هر دو آیه، وعده نیکوی الهی در پاداش دنیوی همه نیکوکاران آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۱ / ۱۲۲ - ۱۲۱ و ۲۰۵)
۴. در برخی آیات، (نحل / ۳۰؛ زمر / ۱۰؛ محمد / ۳) افزون بر وعده سعادت اخروی برای اهل ایمان و تقوا و عمل صالح، پاداش دنیوی آنان، یعنی زندگی خوش و سعادت‌مندانه همراه با آرامش و سلامت نفس در اجتماعی صالح و عادل نیز مطرح شده است. (همان: ۱۲ / ۲۳۵ - ۲۳۴؛ ۱۷ / ۲۴۵؛ ۱۸ / ۲۲۷) همچنان که در آیه ای دیگر، (نحل / ۹۷) حیات طیبه را نتیجه ایمان و عمل صالح دانسته است.
۵. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد. (مریم / ۹۶)
- و عده زیبای الهی در آیه فوق، یعنی قرار دادن مودت و محبت مؤمنین نیکوکار در دل‌های دیگران، وعده‌ای عام و مطلق است و زندگی دنیوی را نیز شامل می‌شود. (همان: ۱۴ / ۱۱۱)
۶. در برخی آیات (انبیاء / ۱۰۵؛ نور / ۵۵) نیز وراثت زمین و تسلط بر آن و بهره‌مندی از برکات زندگی دنیوی، از آثار و نتایج ایمان و عمل صالح دانسته شده است. (همان: ۱۴ / ۳۳۲ - ۳۳۱؛ ۱۵ / ۱۵۷ - ۱۵۱)
۷. در آیاتی از قرآن، (نحل / ۱۲۲ - ۱۲۰؛ عنکبوت / ۲۷) افزون بر اجر و پاداش اخروی، به پاداش دنیوی حضرت ابراهیم علیه السلام یعنی زندگی و معیشت خوب نیز اشاره شد و او دارای ثروتی فراوان و مروّتی عظیم بوده است. (همان: ۱۲ / ۳۶۹؛ ۱۶ / ۱۲۶ - ۱۲۵)

۸. مگر پاداش احسان جز احسان است؟ (الرحمن / ۶۰)

هرچند آیه فوق در مقام تبیین رابطه پاداش اخروی با اعمال و رفتار شایسته دنیوی است، می‌تواند شاهدی بر کنش و واکنش اخلاقی انسان و عالم هستی در زندگی دنیوی نیز باشد. بدین معنا که انسان واکنش و بازتاب نیکی‌های خود را در همین دنیا نیز می‌بیند و «از هر دست بدهد، از همان دست می‌گیرد».

در آیات و عناوین فوق، به‌طور کلی به تأثیر پرهیزکاری و نیکوکاری در زندگی انسان پرداختیم که با توجه به انواع کارهای نیک و اعمال صالح، می‌توان تأثیر یکایک آنها را از دیدگاه آیات قرآن بررسی و آیات را ذیل عناوین جزئی گنجانند.

پنج. تأثیر انفاق و قرض الحسنه در زندگی انسان

در برخی آیات قرآن از جمله آیات ۲۴۵ و ۲۶۱ سوره بقره، آیه ۹۲ سوره آل عمران، آیه ۳۹ سوره سبأ، آیات پانزده تا هفده سوره تغابن و آیات پنج تا هفت سوره لیل از تأثیر انفاق و بخشش مال و ثروت بر زندگی انسان سخن گفته شده است که هم شامل پاداش اخروی و هم خیر و برکت در زندگی دنیوی می‌شود. البته انفاق، منحصر در انفاق مالی و مادی نیست و شامل انفاق معنوی در باب دارایی‌های غیر مادی نیز می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۸ / ۶۵۸؛ ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۵۰)

در این آیات با تأکید بر ربوبیت الهی در تأمین و تعیین رزق، انفاق و بخشش مال در راه خدا سبب افزایش و گسترش رزق و روزی و مال و ثروت انسان در زندگی دنیوی دانسته شده است. در واقع خداوند که روزی‌دهنده حقیقی است، انفاق را یکی از راه‌ها و اسباب خیر و برکت در زندگی دنیوی دانسته و تأکید کرده است که بدون بخشش و گذشت از آنچه دوست دارید، به خیر و نیکی و نیکوکاری نمی‌رسید و خدا که بهترین روزی‌دهندگان است، انفاق شما را با لطف و فضل خود در دنیا و آخرت، چندین برابر پاداش خواهد داد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۲۸۸ و ۳۹۹ - ۳۸۷؛ ۳ / ۳۹۴؛ ۱۶ / ۳۹۱؛ ۱۹ / ۳۲۲) و زمینه انجام کارهای نیک را برای شما فراهم خواهد ساخت. (همان: ۲۰ / ۳۴۵) البته این آثار نیک دنیوی و اخروی، برای کسانی است که با نیت خالصانه و از روی ایمان و تقوا و برای رضای خدا و به دور از ریا و خودنمایی از مال

پاکیزه و حلال انفاق می‌کنند و از منت نهادن بر انفاق‌گیرندگان و اذیت و آزار آنان اجتناب می‌نمایند. (بقره / ۲۷۴ - ۲۶۱؛ لیل / ۷ - ۵) از این رو، کفّاری که به خدا و آخرت باور ندارند و ریاکارانه یا در راه دشمنی با دین خدا انفاق می‌کنند، به تلاشی پوچ و بیهوده و باطل پرداخته اند که چیزی جز بدبختی و همنشینی با شیطان برای آنان به بار نمی‌آورد؛ (آل عمران / ۱۱۷ - ۱۱۶؛ نساء / ۳۸) چراکه عمل فاسد به آثار و پیامدهای فاسد می‌انجامد. (همان: ۳ / ۴۴۱؛ ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۵۱ - ۱۵۰)

در تفسیر کشف‌الاسرار ذیل آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»، (آل عمران / ۹۲)

چنین آمده است:

ابوذر غفاری را مهمانی رسید، به آن مهمان گفت که این ساعت مرا عذری است که بیرون نتوانم شد. تو به فلان جایگه شو که شتران من ایستاده‌اند، یکی نیکوتر فربه‌تر بیار، تا خرج کنیم. آن مهمان رفت و یکی ضعیف‌تر [و] نزارتر بیاورد. ابوذر گفت: این چه بود که کردی؟ که آن نزارتر آوردی، و فرمان من نبردی؟ گفت: آن فربه‌تر نیکوتر از آن نیاوردم تا روز حاجت بود که حاجت از این مهم‌تر افتد. ابوذر گفت: «حاجت من این است که با من در خاکست، و مهم من این است که در گور با من قرین است.» این چنین است! و بر سر این آنست که ربّ العالمین گفت: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (میبدی، ۱۳۷۱: ۲ / ۲۰۰)

به نظر می‌رسد این آیه به‌روشنی بیانگر این است که تا انسان از آنچه دوست دارد، نبخشد

و تا گذشتِ بزرگی در زندگی خود انجام ندهد، به جایی نخواهد رسید:

این همه شاهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبريست کزان شاخ نباتم دادند
(حافظ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۴)

هر کاری که انسان را به خدا نزدیک سازد، برّ و نیکی است و قرب الهی جز با بریدن از غیر خدا حاصل نمی‌شود. در واقع انسان با خداگزینی و گذشتن از مال و جان در راه خدا، در مسیر بندگی و تقرب به سوی خداوند باقی می‌ماند؛ اما محبتِ غیر خدا و خودگزینی به‌جای خداگزینی، انسان را از بندگی و قرب الهی دور می‌سازد. (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۰۲ - ۲۰۱)

البته لطف و فضل الهی در افزودن و چند برابر ساختن خود نیکی‌ها یا پاداش کارهای نیک، قانونی کلی در قرآن است که افزون بر انفاق، شامل دیگر اعمال صالح نیز می‌شود (نساء / ۴۰؛ انعام / ۱۶۰؛ نمل / ۸۹؛ قصص / ۸۴) و بر واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان تأکید می‌کند.

نزول برکت الهی و افزایش خیرات از ناحیه خداوند که در این آیات از آن سخن گفته شده است، در طول سایر اسباب و عوامل، از جمله اعمال و رفتار انسان است، نه در عرض آنها؛ از این رو، تأثیر اراده الهی تأثیر اسباب و علل دیگر را باطل نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷ / ۲۹۱)

شش. تأثیر سعی و تلاش انسان در زندگی دنیوی

آیاتی از قرآن (آل عمران / ۱۴۵؛ هود / ۱۵؛ اسراء / ۲۰ - ۱۸؛ شوری / ۲۰؛ نجم / ۴۰ - ۳۹) به تأثیر دنیوی سعی و تلاش انسان پرداخته‌اند که در واقع بیانگر نقش نظام اسباب و مسببات در رساندن انسان به نتایج و آثار دنیوی اعمالش است (همان: ۱۰ / ۱۶۸؛ ۱۳ / ۶۸ - ۶۳؛ ۱۸ / ۴۱) و شاهدی بر وجود نظام کنش و واکنش میان انسان و عالم هستی بشمار می‌رود. البته در این آیات، نگرش قرآن در تفاوت بهره‌مندی کسانی که برای حیات اخروی ابدی تلاش می‌کنند و کسانی که تنها به زندگی زودگذر دنیوی توجه دارند و تلاش و کوشش خود را محدود به اهداف دنیوی می‌سازند، به خوبی دیده می‌شود.

هفت. بازتاب شکر و سپاسگزاری در زندگی انسان

حقیقت شکر کاربرد نعمت در مسیری است که یادآور انعام مُنعم می‌شود و بیانگر احسان او است و به شکر خداوند، ایمان و تقوای الهی می‌انجامد. در واقع انسان وقتی می‌تواند حقیقت شکر را به‌جا آورد که هم نسبت به مُنعم و نعمت‌های او معرفت داشته باشد و هم کاربرد درست نعمت را بداند. آیاتی از قرآن (ابراهیم / ۷؛ نمل / ۴۰؛ لقمان / ۱۲؛ سبأ / ۱۷ - ۱۵؛ قمر / ۳۵ - ۳۳) با تکیه بر استغنا و بی‌نیازی خداوند، به روشنی بیانگر این است که نفع شکر و سپاسگزاری انسان و نیز ضرر کفر و ناسپاسی او، در دنیا و آخرت به خودش بازمی‌گردد. (همان: ۱۲ / ۲۱؛ ۱۶ / ۲۲۱ - ۲۲۰)

این حقیقت قرآنی که شکر و سپاسگزاری، موجب افزایش نعمت و نجات از هلاکت می‌شود و کفر و ناسپاسی به آثار ناگواری می‌انجامد، در واقع شاهدی بر واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان است. ناگفته نماند که آیاتی از قرآن (اعراف / ۱۰ و ۱۷؛ ابراهیم / ۳۴؛ نحل / ۱۸؛ سبأ / ۱۳؛ و ...) بیانگر فراوانی نعمت‌های الهی و ناتوانی انسان در شمارش آنها بوده، بیشتر انسان‌ها را ناسپاس می‌داند.

هشت. تأثیر استغفار بر زندگی دنیوی انسان

در برخی آیات قرآن (هود / ۳ و ۵۲؛ نوح / ۱۲ - ۱۰) از تأثیر استغفار و توبه در گسترش خیرات و نزول برکات و بهره‌مندی در زندگی دنیوی و افزایش قدرت، مال و فرزند سخن گفته شده است که بیانگر رابطه‌ای عمیق بین رفتار انسان و اجتماع انسانی با حوادث خارجی و اوضاع و احوال عمومی جهان است. در واقع، طلب مغفرت از پروردگار و آمرزش گناهان، تأثیری جدی در رفع گرفتاری‌های عمومی و گشایش درهای نعمت از آسمان و زمین دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰ / ۱۳۵ و ۲۸۸؛ ۲۰ / ۳۴) این آیات نیز شاهدی بر نظام کنش و واکنش میان انسان و عالم هستی است.

نه. سنت املا و استدراج

سنت املا و استدراج، از سنن و نوامیس الهی حاکم بر زندگی انسان و جامعه انسانی است و بیانگر حاکمیت و ربوبیت الهی در نظام هستی است. آیات ۱۷۸ سوره آل عمران، ۴۲ و ۴۵ سوره انعام، ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف، شانزده سوره اسراء و آیات ۴۴ و ۴۵ سوره قلم ضمن تأکید بر اندیشه توحیدی، بر نظام پویا و زنده عالم هستی در واکنش به رفتار انسان دلالت دارند.

بنابر سنت املا و استدراج، مهلت خداوند به کافرین و فاسقین و تکذیب‌کنندگان آیات الهی و فراوانی و گشودن باب نعمت بر آنها که ظاهراً خیر و خوشبختی به نظرشان می‌رسد، در واقع، موجب افزایش گناهان و سیر تدریجی آنان به سوی عذاب و افتادن در ورطه هلاکت و نابودی است که البته به ظلم و بدی رفتار و سوء اختیار خودشان بازمی‌گردد. (بنگرید به: همان: ۴ / ۸۱ / ۷ - ۹۴ - ۹۳ / ۸ / ۳۵۱؛ ۱۳ / ۶۰ / ۱۹ / ۴۰۲) درحقیقت، زوال و نابودی یک

تمدن یا اجتماع بشری، حاصل انحراف از صراط مستقیم الهی یا همان شریعت و قانون نگهدارنده نظام اجتماعی است؛ به این معنا که چون وقت نابودی یک قوم فرا رسد، آن قوم استحقاقِ هلاکت را با نافرمانی از دستورهای الهی و خروج از مسیر بندگی خدا فراهم می‌آورد؛ پس آنگاه که اراده الهی به هلاکت آن قوم تعلق گرفت، نخست زمینه فسق و سرکشی و فسادِ آنهایی که خوشگذرانی می‌کنند را مهیا می‌سازد تا عذاب و هلاکت بر آن قوم واجب و لازم گردد. (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۷۱۳ - ۷۱۲)

افزون بر این در آیات پرشماری از قرآن، از جمله آیات دهم و یازدهم سوره آل عمران، آیه ششم سوره انعام، آیات سیزدهم و شانزدهم سوره یونس، آیات ۴۵ و ۴۶ سوره حج و آیات ۲۱ و ۲۲ سوره غافر سرگذشت و سرانجامِ شوم و ناگوار اقوام و امت‌هایی آمده است که با سرکشی، نافرمانی و فسق و فجور خود و با تکذیب آیات و پیامبران الهی، به هلاکت رسیدند. این آیات از یک‌سو ما را به تدبیر در سرگذشت آنان و عبرت‌آموزی از سرنوشتشان فرامی‌خواند؛ و از سوی دیگر، بخشی از نظام عالم هستی را در بازتاب رفتار انسان و اجتماع انسانی نمایان می‌سازد و نوعی ضمانت اجرایی فردی و جمعی برای اخلاقی زیستن و رعایت موازین اخلاقی و حدود الهی فراهم می‌آورد.

ده. تأثیر گناه بر معرفت انسان

همان‌طور که از نظر قرآن تقوا و پرهیزکاری موجب افزایش معرفت و بصیرت انسان در تشخیص حق از باطل می‌شود، (انفال / ۲۹) برخی آیات قرآن نیز به تأثیر گناه بر معرفت انسان اشاره می‌کند که درواقع تأکید و شاهدهی بر واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان است. برخی از آیات مزبور عبارت‌اند از:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ ۖ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا
يَسْتَهْزِءُونَ. (روم / ۱۰)

آخر سرانجام کار آنان که بسیار به اعمال زشت و کردار بد پرداختند این شد که آیات خدا را تکذیب و تمسخر کردند (زیرا معصیت، دل را تاریک کند و چون بسیار شود به ظلمت کفر انجامد).

بنابر تفسیری از این آیه که با دو ترجمه اخیر (الهی قمشه‌ای و مکارم) سازگار است، ارتکاب گناهان بر معرفت انسان تأثیر می‌گذارد و مانع درک حقیقت می‌شود و کار افراد گناهکار به جایی می‌رسد که آیات الهی را تکذیب و مسخره می‌کنند.

البته در تفسیر آیه مزبور اختلاف نظر وجود دارد. برای نمونه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، هرچند تأثیر گناه را در کشاندن انسان به تکذیب و استهزای آیات الهی می‌پذیرد، تفسیر فوق را تنها به عنوان یک احتمال تفسیری از سوی برخی مفسرین نقل می‌کند و آن را نمی‌پذیرد و آیه را با توجه به سیاق و تناسبش با آیات قبلی، چنین معنا می‌کند:

آنگاه عذاب بد، سرانجام کسانی شد که بدی می‌کردند و چون آیات خدا را تکذیب و مسخره می‌کردند، سرانجامی جز این نداشتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶ / ۱۶۴)

با این حال، جالب است که علامه طباطبایی در تفسیر آیاتی از قرآن، (بقره / ۶۱؛ توبه / ۷۷؛ مطففین / ۱۲) از آیه مورد بحث (روم / ۱۰) به عنوان شاهد استفاده کرده و طوری سخن گفته است که با تفسیر نخست (و مطرح در نوشتار حاضر) سازگار است. (بنگرید به: همان: ۱ / ۱۹۰؛ ۹ / ۳۶۲؛ ۲۰ / ۲۵۹)

وای بر تکذیب‌کنندگان در آن هنگام؛ آنان که روز جزا را دروغ می‌پندارند. و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی‌گیرد. [همان که] چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: [اینها] افسانه‌های پیشینیان است. (مطففین / ۱۳ - ۱۰)

آیات فوق نیز به خوبی بیانگر تأثیر گناه بر معرفت انسان است و روشن می‌سازد که تعدی و تجاوز از اعتدال فطری و غرق شدن در شهوات و گناهان، کار انسان را به انکار قیامت و زندگی اخروی و تکذیب آیات الهی و باطل شمردن و افسانه دانستن آن می‌کشاند. (همان: ۲۰ / ۲۵۹؛ ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲ / ۷۷۹)

نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است. (مطففین / ۱۴)

این آیه نیز در ادامه آیات پیشین، به تأثیر گناه بر معرفت انسان می‌پردازد؛ با این بیان که گناهان موجب زنگار بستن دل می‌شود و صفای قلب و جلا و پاکی نفس را از بین می‌برد و

مانع درک حقیقت و تشخیص حق از باطل می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۲۶۰ - ۲۵۹) درحقیقت، تکرار و انباشته‌شدن گناهان و رسوخ آن در قلب، حجاب میان انسان و نور حق و حقیقت می‌شود و قلب آدمی، دیگر به صفای فطری و پاکی نخستین خود باز نمی‌گردد؛ (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲ / ۷۷۹) از این رو، کسانی که دل‌نگران معرفت راستین و درک و دریافت حق و حقیقت‌اند، با الهام از این آیات الهی، از حریم جان و دل خود مراقبت نموده، صفای قلب خویش را با آلودگی گناهان و ردائل اخلاقی تیره و تار نمی‌سازند.

نکته: مسئله تأثیر گناه بر معرفت، برای پیروان ادیان آسمانی و کسانی که در عرصه عرفان و اخلاق قدم می‌نهند، پذیرفته و مفروض است و انسان پیش از تشویق به کسب معرفت در این عرصه‌ها بیشتر به تهذیب نفس و پاک‌سازی اخلاقی موظف می‌گردد. افزون بر این، امروزه این بحث در عرصه معرفت‌شناسی نیز مطرح و مورد توجه است و بر آن تأکید می‌شود که نه تنها آلودگی‌های اخلاقی می‌تواند معرفت بشر را به انحراف بکشاند، بلکه آن را باید از مقولات اصلی معرفت‌شناختی دانست. (بنگرید به: ملکیان، ۱۳۸۱؛ پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۵ - ۱۴) در واقع راستی و درستی انسان در این است که مطابق تدبیر قانون الهی قدم بردارد تا چنان که باید، بیندیشد، بخواهد و عمل کند. از این رو، گناه و معصیت، مخالفت با قانون الهی حاکم بر جهان است و نظم الهی جهان را برهم می‌زند. (بنگرید به: ژیلسون، ۱۳۷۰: ۵۰۴ و ۵۱۶) یعنی انسان با اختیار خود، که همانا به کارگیری آزادانه اراده است، می‌تواند تابع نظام اخلاقی نشود و گناه را برگزیند. (بنگرید به: پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۷۶ - ۱۷۵)

یازده. تأثیر رباخواری در زندگی دنیوی

آیاتی از قرآن که به تأثیر رباخواری در زندگی دنیوی پرداخته‌اند، شاهدی بر واکنش نظام عالم هستی نسبت به رفتار انسان، بشمار می‌آیند:

کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته‌سَرش کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: «دادوستد صرفاً مانند ریاست». و حال آنکه خدا دادوستد را حلال، و ربا را حرام

گردانیده است. پس، هرکس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید، و از رباخواری باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می‌شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود. (بقره / ۲۷۵)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق پس از بیان مطالب ارزشمندی در باب تأثیر رباخواری در زندگی فردی و اجتماعی به این نتیجه رسید که ربا تعادل و موازنه ثروت را در جامعه به هم می‌زند، و آن نظامی که فطرت الهی به آن راهنمایی می‌کند و باید در جامعه حاکم باشد را مختل می‌سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۴۱۵ - ۴۱۴)

خدا از [برکت] ربا می‌کاهد، و بر صدقات می‌افزاید، و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد. (بقره / ۲۷۶)

این آیه با بیان اینکه خداوند ربا را دچار نقصان و بی‌برکتی می‌کند اما صدقات را افزایش، و به آن برکت می‌دهد، به کنش و واکنش میان انسان و عالم هستی اشاره می‌نماید؛ چراکه این کاهش و بی‌برکتی یا افزایش و برکت، هم اخروی و هم دنیوی است. بنابراین یکی از خصوصیات صدقات، این است که نمو می‌کند و این نمو، لازمه قهری صدقه است و از آن جداشدنی نیست؛ همچنان که یکی از خواص ربا کاهش مال و فنای تدریجی آن است و آنهایی که سرگذشت رباخواران را دیده‌اند همه از نکبت و نابودی اموال آنان و ویرانی خانه‌ها و بی‌ثمر ماندن تلاش‌هایشان خبر می‌دهند. (همان: ۲ / ۴۲۳) به تعبیر ابن عربی، افزایش و کاهش به اعتبار نتیجه و بهره دنیوی و اخروی سنجیده می‌شود؛ از این‌رو، ثروتی که از راه رباخواری به دست آید، برکتی ندارد؛ زیرا از راه مخالفت با خدا فراهم شده است؛ پس نتیجه و سرانجامی شوم و ناگوار خواهد داشت و صاحب چنین ثروتی به گناهان دیگر نیز آلوده می‌شود؛ زیرا هر غذایی، انگیزه‌ها و رفتارهایی از جنس خود را در خورنده‌اش در پی دارد و لقمه حرام، انگیزه کارهای حرام را تقویت می‌کند. بنابراین رباخوار هم بار گناه رباخواری را بر

دوش می‌کشد و هم آثار گناهان ناشی از آن برعهده اوست و چنین کسی در دنیا و آخرت زیان‌کار است. (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۱۵۹)

نکته: ربای فردی و اجتماعی در اصل زوال و محاق، یکسان و در آثار با هم متفاوت‌اند؛ برای نمونه از یک‌سو بسیاری از بیماری‌ها، کیفی است که رباخوار گرفتار آن و سپس زمین‌گیر و مطرود جامعه می‌شود و از سوی دیگر مردم کینه او را به دل می‌گیرند و با رفتارهای منفی خود او را منزوی می‌سازند. در ربای بانک‌ها یا شرکت‌های دولتی و مردمی، آثار فردی ربا، مانند انزوا، سرزنش یا لعن، کمتر دیده می‌شود؛ از این‌رو، آنها بیشتر به گرفتن ربا تشویق می‌شوند ولی دیری نمی‌پاید که جامعه به دو طبقه مرفه و محروم تقسیم می‌شود و به تدریج طبقه محرومان در برابر سرمایه‌داران می‌شورند و زمان زوال جامعه فرا می‌رسد و عمر جامعه کوتاه می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۵۵۷ - ۵۵۶)

دوازده. تأثیر کم‌فروشی بر زندگی انسان

برخی آیات قرآن (اعراف / ۸۵؛ هود / ۸۶ - ۸۴؛ اسراء / ۳۵؛ شعراء / ۱۸۳ - ۱۸۱؛ مطففین / ۳ - ۱) که می‌توان آنها را شاهدهی بر نظام کنش و واکنش میان انسان و عالم هستی بشمار آورد، انسان‌ها را به رعایت حق و انصاف در معاملات اقتصادی تشویق کرده و کم‌فروشی را موجب فساد و اختلال در نظام اقتصادی دانسته‌اند. علامه طباطبایی در این باب می‌گوید:

آنچه را که یک انسان در زندگی‌اش احتیاج ضروری دارد و آنچه را هم که باید در مقابل به عنوان بها بپردازد با پیمانانه یا وزن اندازه‌گیری می‌کند و زندگی خود را براساس این اندازه‌گیری و این تدبیر اداره می‌کند. بنابراین اگر در معامله‌ای از راه نقص پیمانانه و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد تدبیر او در زندگی‌اش تباه و تقدیر و اندازه‌گیری‌اش باطل می‌شود ... در نتیجه دیگر نمی‌تواند به درستی نظر و حُسن تدبیر خود اعتماد کند، و در مسیر زندگی دچار آشفتگی می‌شود و این، خود، فساد است.

حال اگر این فساد در اجتماع شیوع یابد، چیزی نمی‌گذرد که وثوق و اعتماد افراد به یکدیگر از دست می‌رود و امنیت عمومی از آن جامعه رخت برمی‌بندد و

این، خود، نکبتی است عمومی که صالح و ناصالح و کم‌فروش و غیر کم‌فروش را به یک‌جور دامن‌گیر می‌شود و اجتماعشان براساس نیرنگ و افساد حیات اداره می‌شود نه براساس تعاون برای تحصیل سعادت.

پس مراد خداوند از آیه «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...» (هود / ۸۶) این است که اگر به خدای تعالی ایمان دارید سودی که بقیه‌ای است الهی، و خدای تعالی شما را از طریق فطرتان به سوی آن هدایت فرموده، بهتر است از مالی که شما آن را از طریق کم‌فروشی و نقص مکیال و میزان به‌دست می‌آورید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰ / ۳۵۳ - ۳۵۱؛ برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱ / ۵۷۸ - ۵۷۷)

سینده. تأثیر رفتار نادرستی که سهواً و از روی ناآگاهی انجام شود

انسان نه‌تنها بازتاب رفتار عمدی و آگاهانه خود را در دنیا می‌بیند، بلکه تأثیر رفتار سهوی و ناآگاهانه‌اش نیز به او می‌رسد. قرآن کریم نیز به این مطلب توجه داشته است:

و اوست همان کسی که در دل مگه - پس از پیروز کردن شما بر آنان - دست‌های آنها را از شما و دست‌های شما را از ایشان کوتاه گردانید، و خدا به آنچه می‌کنید همواره بیناست. آنها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند قربانی [شما] که بازداشته شده بود به محلّش برسد، و اگر [در مکه] مردان و زنان با ایمانی نبودند که [ممکن بود] بی‌آنکه آنان را بشناسید، ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند [فرمان حمله به مکه می‌دادیم] تا خدا هر که را بخواهد در جوار رحمت خویش درآورد. اگر [کافر و مؤمن] از هم متمایز می‌شدند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم. (فتح / ۲۵ - ۲۴)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

اگر مردان و زنان مؤمن ناشناسی در بین مردم مکه نبودند، تا جنگ شما باعث هلاکت آن بی‌گناهان شود و به‌خاطر کشتن آن بی‌گناهان دچار گرفتاری می‌شدید، هر آینه ما دست شما را از قتل اهل مکه باز نمی‌داشتیم و اگر

بازداشتیم برای همین بود که دست شما به خون آن مؤمنین ناشناس آلوده نشود و به خاطر آن، گرفتار ناملايمات نشويد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸ / ۲۹۲)

این آیه شاهدهی بر واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان است؛ چراکه حتی اعمال و رفتاری که نادانسته و ناخواسته باعث آسیب رساندن به افراد بی‌گناه شود، در زندگی انسان اثر وضعی داشته، پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت. همچنان که اگر انسان به‌طور سهوی به طبیعت آسیب برساند، آثار ناخوشایند و گریزناپذیری بر محیط زیست و سلامت انسان دارد. بنابراین ما انسان‌ها حتی نمی‌توانیم از بار مسئولیت اخلاقی ناشی از گناهان جزیی و رفتار نادرستی که از روی غفلت یا ناآگاهی و به‌طور سهوی انجام می‌دهیم شانه خالی کنیم؛ چه رسد به گناهان بزرگ و رفتار ظالمانه‌ای که آگاهانه و به‌طور عمدی انجام شود.

چهارده. اسباب خواری و ذلت در زندگی دنیوی

آیاتی از قرآن از جمله آیات ۶۱، ۶۵، ۸۵، ۸۸، ۹۰ و ۱۱۴ سوره بقره، ۸۶، ۸۹ و ۱۱۲ سوره آل‌عمران، آیه سیزده سوره مائده، آیه ۱۵۲ سوره اعراف، آیه ۲۵ سوره رعد و آیات ۲۵ و ۲۶ سوره زمر بیانگر این است که پیامد برخی اعمال انسان افزون بر عذاب اخروی، خواری و ذلت در زندگی دنیوی و گرفتار شدن به خشم و غضب و لعنت الهی است. آن‌طور که از این آیات برمی‌آید، اسباب و عوامل خواری و ذلت در زندگی دنیوی و گرفتار شدن به خشم و لعنت الهی، عبارت‌اند از: ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی، رعایت نکردن ادب دعا و درخواستِ ترجیح بلامرجح، کفر و تکذیب آیات الهی، کشتن پیامبران الهی، سرکشی و سرپیچی از فرمان الهی، تکه‌تکه کردن تعالیم کتاب آسمانی و پذیرفتن برخی و نپذیرفتن برخی دیگر، بازداری از پرستش و یاد خدا و تلاش در جهت تخریب مساجد، شکستن عهد و پیمان الهی، شرک و بت‌پرستی و دروغ‌پردازی، فساد در زمین و گسیختن آنچه خدا به پیوند آن امر کرده است.

مولوی نیز در ابیاتی به تأثیر بی‌ادبی در محرومیت از لطف و رحمت الهی پرداخته و ضمن اشاره به برخی آیات قرآن (بقره / ۶۱؛ نساء / ۷۹) و روایات، نظام عالم هستی در بازتاب رفتار

انسان را یادآور شده است:

از خدا جویم توفیقِ ادب	بی‌ادب محروم گشت از لطفِ رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد
مائده از آسمان در می‌رسید	بی‌صداع و بی‌فروخت و بی‌خرید
در میان قومِ موسی چند کس	بی‌ادب گفتند: کو سیر و عدس؟!
منقطع شد نان و خوان از آسمان	ماند رنج زرع و بیل و داسمان
ابر برناید پی منع زکات	و ز زنا، افتد و با اندر جهات
هرچه بر تو آید از ظلمات و غم	آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم

(مولوی، ۱۳۷۲: دفتر اول، ابیات ۸۹ - ۷۸)

همچنان که در ابیات زیر، با اشاره به آیاتی دیگر (مائده / ۶۰ و ۱۱۲) از تأثیر شکستن توبه و نقض عهد و پیمان الهی، در گرفتار شدن به خشم و لعنت خداوند، سخن گفته است:

نقض میثاق و شکست توبه‌ها	موجب لعنت شود در انتها
نقض توبه و عهد آن اصحاب سبب	موجب مَسْخِ آمد و اِهْلَاک و مَقْت
پس خدا آن قوم را بوزینه کرد	چونکه عهدِ حق شکستند از نبرد
اندرین امت نَبُد مَسْخِ بدن	لیک مَسْخِ دل بودای ذوالفِطْن

(همان: دفتر پنجم، ابیات ۲۵۹۴ - ۲۵۹۱)

نتیجه

۱. قرآن کریم عالم هستی را مجموعه‌ای زنده، پویا، آگاه و باشعور می‌داند که تحت حاکمیت و ربوبیت الهی، تدبیر و کنترل می‌شود.
۲. آیات قرآن با تأکید بر واکنش نظام عالم هستی به رفتار انسان، ما را به اخلاقی زیستن و رعایت موازین اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی فرا می‌خواند و بیانگر نسبت دوستانه دین و اخلاق در عرصه تربیت اخلاقی است.

۳. اشاره و توجه آیات به آثار یکسان یا مشترک برای دو یا چند رفتار متفاوت، تأکیدی تأمل‌برانگیز بر نظام آگاه و باشعورِ عالم هستی است و زوایای دقیقی از این نظام را نمایان می‌سازد و از انسجام حکیمانه عالم هستی حکایت می‌کند.

۴. نظام طبیعت با فطرت انسان و شریعت الهی هماهنگ است و اگر انسان در طبیعت و یا با طبیعت، برخلاف فطرت و شریعت رفتار کند، طبیعت ضد انسان واکنش نشان می‌دهد.

۵. آن دسته از شواهدِ نظام عالم هستی در قرآن کریم که مرتبط با رفتار متقابل و کنش و واکنش انسان و طبیعت اند، می‌توانند در گسترش رویکرد دینی و معنوی به حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب طبیعت مؤثر باشند؛ چیزی که در دهه‌های اخیر با عنوان «الهیات محیط زیست» شکل گرفته و به تأسیس نهادها و سازمان‌های دینی فعال در عرصه زیست‌محیطی انجامیده است.

۶. برخی آیاتی که در این نوشتار به آنها استناد شده است، بیانگر توجه دین مبین اسلام به رعایت حقوق دیگران و در واقع تأکیدی بر اهمیت حقوق بشر از دیدگاه اسلام است.

منابع و مأخذ

۱. ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۶۸، *تفسیرالقرآن الکریم*، تحقیق و مقدمه مصطفی غالب، تهران، ناصر خسرو.
۲. اسلامی، محمدتقی و دیگران، ۱۳۸۶، *اخلاق کاربردی: چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. ایتن، گای، ۱۳۸۴، *شکوای زمین*، ترجمه مهدی زمانی، در جام نو و می کهن: مقالاتی از اصحاب حکمت خالده، به اهتمام مصطفی دهقان، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. بینای مطلق، محمود، ۱۳۸۵، *نظم و راز*، تهران، هرمس.

- ۹۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، س ۴، پاییز ۹۰، ش ۱۳
۵. پورسینا، زهرا، ۱۳۸۵، تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ الف، اسلام و محیط زیست، قم، اسراء.
۷. _____، ۱۳۸۶ ب، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد‌های ۱، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸ و ۲۰، قم، اسراء.
۸. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۹، دیوان حافظ، تهران، اقبال.
۹. زمانی، کریم، ۱۳۷۹، شرح مثنوی، تهران، اطلاعات.
۱۰. زیلسون، اتین، ۱۳۷۰، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوودی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۱. سعدی شیرازی، ۱۳۷۳، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۸۹ الف، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن پیشوایی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. _____، ۱۳۸۹ ب، تفسیر القرآن الکریم، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمدهادی معرفت و سید صدرالدین طاهری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. _____، محمد، ۱۴۲۸ ق، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، طلعه النور.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، دین در ترازوی اخلاق، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۱، *سیری در سپهر جان: مقالات و مقولاتی در معنویت*، تهران، نگاه معاصر.

۱۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ۱۳۷۲، *مثنوی*، با تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، بهزاد.

۲۰. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.

۲۱. نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، *انسان و طبیعت*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۲. _____، ۱۳۸۵، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نی.

۲۳. نوری، حسین، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.

